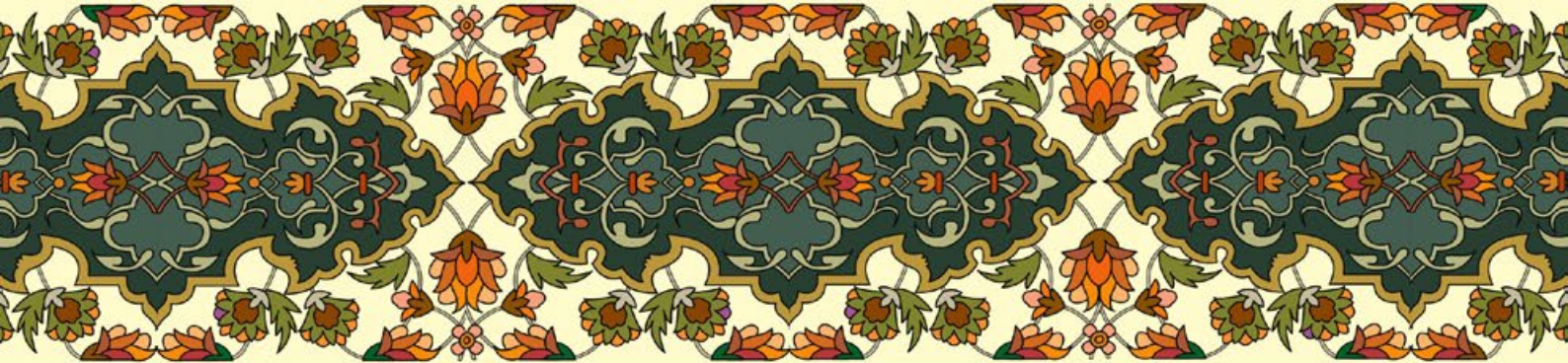




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



شماره: ۱۲۶

عنوان: حکومت بهتان

نویسنده: حسن میرزایی

تاریخ: ۱۴۰۴/۱/۲۸

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح بن حنظل حفظه الله تعالی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



همه احکامشان باطل، همه اقوالشان بهتان

همه تخمینشان ناقص، همه تقویمشان ابتر

روح الله خمینی در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی در نجف، سلسله مباحثی درباره‌ی «ولایت فقیه» را آغاز نمود. او در یکی از این جلسات^۱ و ضمن بحث درباره‌ی روایت «الفقهاء امناء الرسل»، با قرائتی شاذ و خطرناک از فقره‌ی «بَاهِتُوهُمْ» در روایت داود بن سرحان^۲، تهمت به مخالفان را به بهانه‌ی آنکه اهل شک و بدعت هستند، جایز و حتی در بعضی شرایط واجب اعلام کرد. متأسفانه در آن زمان تعداد اندکی بودند که به فراست و از روی آینده‌نگری دریابند که این فرد با ادعای گراف و گستاخانه‌ی ولایت برای فقیه از یک سو و فتوای ضد قرآنی و ضد اخلاقی بهتان به مخالفان از سوی دیگر،

۱. به گفته‌ی سروش محلاتی جلسه‌ی هفتم از این سلسله دروس که در یازدهم بهمن ماه ۱۳۴۸ ارائه شده است.

۲. الکافی للکلینی، ج ۲، ص ۳۷۵؛ فارغ از فقره‌ی «وباهتوهم» که می‌تواند به معنای مبهوت ساختن اهل بدعت نیز باشد، این روایت به فخاشی بسیار به اهل تشکیک و بدعت نیز امر کرده (و اکثرها من سبهم) که قطعاً دستوری مخالف قرآن و مردود است و می‌توان گفت همین فقره برای اثبات عدم اعتبار این حدیث و عدم صدورش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کافی است؛ زیرا فخاشی هیچ جایگاهی در اخلاق اسلامی ندارد و به وضوح در قرآن کریم حتی نسبت به مشرکان یا خدایان دروغین آنان نهی شده است. (بنگرید به: الأنعام/ ۱۰۸)

قابلیت تبدیل شدن به یک فرعون ستم‌پیشه را دارد و در آینده می‌تواند فتنه‌ی بزرگی برای دین و دنیای مردم ایران به پا کند. کما اینکه همین طور هم شد و حکومتی که حدود یک دهه بعد بر پایه‌ی نظریه‌ی وقیحانه و نامشروع «ولایت مطلقه‌ی فقیه» و به رهبری بلا منازع او تشکیل شد و «جمهوری اسلامی» نام گرفت، در واقع نظامی استبدادی، غیر اسلامی و بدعت‌گذار بود که رهبرش جاه‌طلبانه و با گستاخی تمام معتقد بود حفظ نظامش از اوجب واجبات است، یعنی به هر قیمتی باید حفظ شود؛ حتی به قیمت تعطیل شدن احکام شریعت^۱ یا جنایاتی مانند ریختن خون مخالفان و تعقیب و ترور آنان^۲ و یا زیر پا گذاشتن اخلاق و شریعت با دروغ گفتن، تهمت زدن و داستان‌سازی علیه مخالفان!

اما فارغ از بدعت‌گذاری‌ها و تحریفات گسترده‌ای که این نظام شرور در طول عمر بی‌برکت و پر خسارت خود در حوزه‌ی دین انجام داده و جدای از آسیب‌ها و مخاطراتی که برای جان مخالفان خود تا کنون ایجاد کرده است، یکی از مهم‌ترین حربه‌های شومش که به شکل ماهرانه و مودیان‌های از آن استفاده می‌کند و به هدف بی‌اعتبار کردن مخالفان خود به شکل فزاینده‌ای از آن بهره می‌برد، «بهتان»، «لجن‌پراکنی» و «سناریوسازی» است. این‌ها که به درستی خود را فرزندان خمینی و پیروان او می‌دانند، به محض آنکه درباره‌ی یک فرد تأثیرگذار مخالف یا منتقد نظام احساس خطر کنند، بدون رعایت هیچ ملاحظه و حدّ و مرز اخلاقی یا در نظر گرفتن مانع شرعی، نیروهای میدانی و رسانه‌ای خود را با فرمان «آتش به اختیار» بسیج می‌کنند و به آنان دستور می‌دهند تا هر تهمت و نسبت ناروایی که به ذهن بیمارشان می‌رسد را نثار فرد مورد نظر کنند و با تخیلی کاملاً آزاد و رها از قید و بند اخلاق و شرافت، سناریوهای کذب اما جذّابی را خلق و همچون وصله‌هایی به او بچسبانند؛ از نقل قول‌های دروغین و جعل تصاویر

۱. خمینی حکومت را از احکام اولیه‌ی اسلام و «مقدّم بر احکام فرعیّه حتّی نماز و روزه و حج» می‌دانست و معتقد بود که حق دارد آن‌ها را به دلیل مصلحت تعطیل کند! (بنگرید به: صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱-۴۵۲)

۲. بلکه گرفتن جان امام مهدی علیه السلام! زیرا خمینی معتقد بود «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر باشد، اهمّیتش بیشتر است» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، ص ۳۶۴). طبیعی است که صاحب این فتوای شیطانی، به طریق اولی گرفتن جان دیگران را آنجا که برای حفظ و تقویت نظامش لازم باشد جایز و حتّی واجب می‌شمارد. از همین رو آمارهای هولناک و حیرت‌آوری از سوء قصد به جان مخالفان نظام در داخل و خارج کشور وجود دارد که بی‌تردید میوه‌ی سمّی و فاسدی است که شجره‌ی ملعونه‌ی خمینی به بار آورده است.

و اسنادی درباره‌ی فساد اخلاقی و استعمال موادّ مخدّر و مشروبات الکلی گرفته تا جاسوسی برای سرویس‌های بیگانه و وابستگی سازمانی به کافران!! فرقی هم نمی‌کند که فرد مورد نظر مرجع تقلید و عالم و محقق دین باشد یا دکتر و استاد دانشگاه و معلّم مدرسه یا خبرنگار و کارگر و کارمند و معترضی ساده! مهم این است که عنصری مزاحم، مخرب و موجب تضعیف نظام تشخیص داده شود؛ همین برای سناریوسازی علیه او و سر هم کردن هر قصّه‌ی مهممل و مزخرفی کافی است!

رسانه‌های فاسد و کذاب حکومتی در ایران مانند سایت‌ها و صفحات مجازی وابسته به نهادهای امنیتی و خصوصاً سازمان صدا و سیما از قدیم الایّام تا کنون همین پروژه را دنبال می‌کنند و در این راستا به صورت سیستماتیک دروغ می‌گویند و واقعیت‌ها را تحریف می‌کنند و در قالب فیلم‌ها و مجموعه‌های -به اصطلاح- مستند و اعتراف‌گیری‌های گوناگون، افکار عمومی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

با تلخ‌کامی و تأسّف فراوان باید اذعان کرد که این نیرنگ پلید در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ و حتّی بخش زیادی از دهه‌ی ۸۰ بسیار مؤثّر و باورپذیر بود؛ چراکه بسیاری از مخاطبان، اشراف و آشنایی کافی با ماهیت این رسانه‌ها و روش‌های ماکیاولیستی آن نداشتند و به آسانی تمام، این سناریوها و اتهامات واهی را باور می‌کردند و در دام زهرآگین این شیاطین گرفتار می‌شدند. لذا بسیاری از فعالان سیاسی، نخبگان فرهنگی و حتّی شخصیت‌ها و عالمان دینی با همین شیوه بدنام و منزوی شدند؛ یعنی آن قدر درباره‌ی آن‌ها بدگویی و تبلیغات مسموم انجام شد و آن قدر تخریب و توهین شدند و یا در مواردی تحت فشار حکومت، اجباراً به اموری خلاف واقع اعتراف کردند که مردم آرام آرام از آن‌ها فاصله گرفتند و آن‌ها را فراموش کردند و دست از حمایت آن‌ها برداشتند. این گونه حکومت توانست به آسانی آن‌ها را از صحن جامعه حذف و به قول خمینی «ساقط کند»!

این دقیقاً رویه و نقشه‌ای بود که این اشقیاء در ارتباط با عالم مظلوم و خیرخواه زمانه‌ی ما حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیز روی دست گرفتند تا ایشان را که تنها جرمش دعوت مسلمانان به سوی امام مهدی علیه السلام و زمینه‌سازی برای ظهور اوست از چشم مردم بیندازند و او را یک مدّعی دروغین و در پی کسب قدرت معرّفی کنند. به همین منظور از حدود ۱۰ سال پیش تا کنون از هیچ شرارت و شیطنتی علیه این عالم وارسته و فرزانه فروگذار نکردند. تا جایی که در سایت‌ها و صفحات مجازی خود هر روز تهمت و افترای تازه‌ای مطرح کردند و قصّه‌ی مضحک جدیدی درباره‌ی ایشان ساختند

و به خورد مخاطبان دادند؛ یک روز گفتند ایشان اساساً وجود خارجی ندارد و آثار ارزنده‌ای که به ایشان نسبت داده می‌شود، نتیجه‌ی یک کار تیمی است! اما به زودی معلوم شد که این سناریو جواب نداد و به قول معروف نگرفت! روز دیگر گفتند او یک شخصیت حوزوی است که از حوزه اخراج شده و هم اکنون فراری است. چند صباح دیگر که دیدند این وصله هم نمی‌چسبد، گفتند یک فرد دانشگاهی است که دانشگاه را نیمه کاره رها کرده و به کشورهای غربی پناهنده شده است. چندی بعد گفتند تمام فعالیت‌های او توسط افسرهای آمریکایی به او دیکته شده و او عامل استکبار و جاسوس کافران است و الی آخر...! اما به فضل الهی و منت او بر بندگان صالحش، هرگز توفیق نیافتند که این عالم ربّانی را از چشم عقلای مردم بیندازند و بی‌آبرو سازند؛ زیرا هر چه بیشتر لجن‌پراکنی کردند و یاوه گفتند و داستان ساختند، خردمندان را بیشتر متوجه این نکته کردند که همه‌ی این اراجیف رنگارنگ از یک منبع صادر می‌شود و هدفش تخریب ایشان به هر نحو ممکن است. لذا این سفیهان هر چه بیشتر تلاش می‌کنند، بیشتر رسوا و بی‌اعتبار می‌شوند؛ همچنانکه در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «... الْكَذِبُ يُزِدُكَ وَإِنْ أَمِنَتْهُ»^۱؛ «... دروغ تو را نابود می‌کند، اگرچه از بابتش مطمئن باشی».

باری، حکومت ایران و مسؤولان بی‌عقلش، در سال‌های اخیر چنان به شکل افراط‌گونه و احمقانه‌ای از این حربه استفاده کرده‌اند که دیگر شورش درآمده و نخ نما شده است! از پخش گسترده‌ی اعترافات فعالان سیاسی جنبش سبز و خبرنگاران و متهمان ترور دانشمندان هسته‌ای گرفته تا اعترافات ورزشکاران و فعالان کارگری و محیط زیستی و کسانی که کشف حجاب کرده‌اند! و نیز ده‌ها مستند بی‌محتوا و سراسر کذب و افترا! تا جایی که طبق برخی گزارش‌ها صدا و سیما ی حکومت ایران در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸ دست کم ۳۵۵ مورد اعتراف‌گیری و ۵۰۵ محتوای افتراآمیز علیه شهروندان پخش کرده است.^۲

۱. غرر الحکم، ۱۱۱۸-۱۱۱۹

۲. بنگرید به: بی‌بی‌سی فارسی، گزارش دو سازمان حقوق بشری: صدا و سیما در یک دهه اعتراف اجباری دست کم ۳۵۵ نفر را پخش کرده؛ استناد به این آمار فارغ از اعتبار یا عدم اعتبار بی‌بی‌سی فارسی است؛ زیرا خبر از واقعیتی می‌دهد که برای بینندگان صدا و سیما ی ایران قابل بررسی و راستی‌آزمایی است. ضمن آنکه تعداد و مشخصات این اعتراف‌گیری‌ها از طریق آرشیوها و سایت‌های مختلف در دسترس است.

این موضوع به انضمام سرکوب‌های گسترده و بی‌رحمانه‌ی اعتراضات مردمی و آمار وحشتناک کشته‌ها خصوصاً در آبان ۹۸ و شلوغی‌های ۱۴۰۱ بدنه‌ی جامعه‌ی ایران و بخش وسیعی از مردم را بالأخره به این واقعیت رساند که با حکومتی جبار و دغل‌کار طرف هستند که از روی رذالت و برای حفظ قدرت، هیچ چهارچوب اخلاقی را به رسمیت نمی‌شناسد و هر لثامت و خیانتی را برای خود حلال می‌شمارد.

این هوشیاری و آگاهی فرخنده در سال‌های اخیر موجب شده است که مردم دیگر به سایت‌ها و صفحات مجازی وابسته به نهادهای امنیتی^۱ یا همسو با نظام ایران اعتمادی نداشته باشند و هر خبر، گزارش یا مطلبی در آن را با دیده‌ی تردید و بلکه تکذیب بنگرند. همچنانکه صدا و سیمای حکومت ایران، به شکل روزافزون مخاطبان خود را از دست می‌دهد و دیگر تنها به تماشاخانه‌ای سرد و بی‌فروغ برای هم‌پالگی‌های خود تبدیل شده است! زیرا اکثر برنامه‌های آن برای مردم هیچ جذابیتی ندارد و هیچ انسان عاقل و فرهیخته‌ای پیدا نمی‌شود که به اخبار کذب، تحلیل‌های یک‌سویه و مستندها و اعتراف‌گیری‌های تکراری و رسوای آن اعتنا کند. همچنانکه شخصیت‌های مستقل و محبوب و مردمی هم یکی پس از دیگری از این سازمان فاسد و معلوم الحال جدا می‌شوند و دیگر حاضر به همکاری با آن نیستند.

با این وجود، جای تعجب است که هنوز اقلیتی ساده‌لوح و زودباور در میان مردم هستند که گویا از قافله عقب‌بند و اگر دنیا را آب ببرد آن‌ها را خواب می‌برد! زیرا بعد از اثبات دروغ‌پردازی‌ها و شایعه‌سازی‌های مکرر این رسانه‌ها که به حدّ تواتر رسیده است و خواجه حافظ شیرازی و خواجه‌ی کرمانی هم از آن مطلع شده‌اند (!) هنوز به ماهیت این نهادهای خودفروخته و بی‌اخلاق پی نبرده‌اند و برای قضاوت در مورد شخصیت‌ها و جریان‌ها، به تحلیل خبرگزاری فارس یا مستند صدا و سیما و اعترافات پخش شده از فلان سایت یا شبکه استناد می‌کنند!! البته جای تعجبی هم نیست؛ زیرا این رسانه‌ها بر روی همین اقلیت منفعل و فاقد تحلیل حساب باز کرده‌اند و به توجّه و اعتماد آن‌ها که هیچ ارزشی هم ندارد، دلخوشند!

الغرض، در شرایط کنونی، حکومت ایران با بی‌اعتبار شدن رسانه‌ها و بلندگوهای تبلیغاتی‌اش، یکی از مهم‌ترین ابزارهای خود برای فریب افکار عمومی از یک سو

۱. مانند فارس، تسنیم، مشرق نیوز، ایرنا و...

و کتمان بحران‌ها، فسادها و انحرافات خود از سوی دیگر را از دست داده است، ولی با این حال، مردم همچنان باید هوشیار باشند و تجربیات خود را فراموش نکنند، تا یک وقت در دام این حکومت اغواگر نیفتند و تحت تأثیر جوسازی‌ها و دروغ‌پردازی‌های آن، خصوصاً بر ضدّ عالم عظیم الشان جناب منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، قرار نگیرند.

ای میر! مصطفی را گفتند کافران بد

با آن همه نبوّت، وان فرّ کردگاری

چندان دروغ و بهتان، گفتند آن جهودان

بر عیسی بن مریم، بر مریم و حواری

سخن خداوند در این باب کافی است که می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند، در حالی که خداوند نور خود را می‌گستراند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند».

مقاله‌ها و نکته‌های دیگر از این نویسنده:

۲. مقاله‌ی «عملیات طوفان الأقصى؛ حماسه‌ای غرورآفرین یا اقدامی نامعقول؟!»

۱. مقاله‌ی «شیعه در گرداب تباهی»

